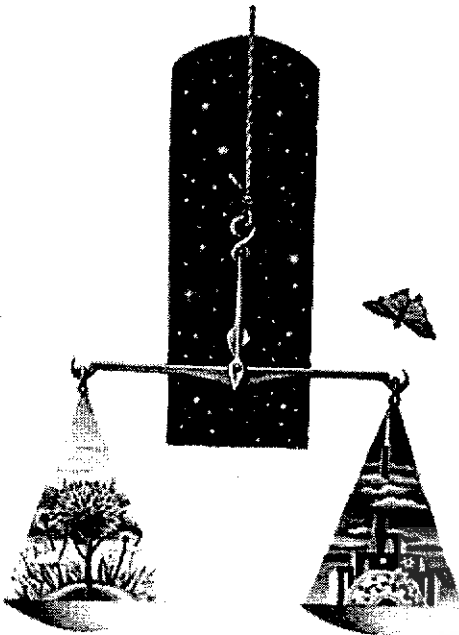


مستندات رأی قاضی

دکتر عبدالرسول دینانی
(استاددیار دانشگاه و وکیل دادگستری)

قسمت اول



مقدمه :

موضوع این مقاله، مستنداتی است که می‌توانند به عنوان دلیل در رأی قاضی مورد توجه قرار گیرند. ما در این تحقیق ابتدا ضمن توضیح امور حکمی و امور موضوعی، آنها را از یکدیگر جدا نموده (بخش اول)، آنگاه به بیان محتویات امور موضوعی و امور حکمی اشاره نموده (بخش دوم) و در نهایت، وظیفه قاضی و اصحاب دعوا را در مورد ارائه امور موضوعی و امور حکمی بیان خواهیم نمود.

بخش اول - امور موضوعی و امور حکمی و تفکیک آنها از همدیگر

هر دعوایی اعم از امور مدنی، تجاری، جزایی و یا حتی بین المللی، دارای دو جنبه اساسی است که باید در رأی قاضی نیز هر دو جنبه ذکر گردند. اول جنبه های موضوعی دعوا و در مرحله دوم جنبه های حکمی آن می‌باشند.

سیاق آرای قضایی باید بدین منوال باشد که : چون این گونه شده است.... (بیان امور

موضوعی) و چون فلان ماده چنین مقرر می‌دارد بیان امور حکمی، من به عنوان قاضی چنین حکم می‌دهم که یعنی بعد از عباراتی مثل: نظر به اینکه ... و یا مستفاد از ماده ...، حسب مورد یا یک امر موضوعی می‌آید و یا یک امر حکمی و نهایتاً قاضی با تطبیق امور موضوعی بر امور حکمی و به اصطلاح تعیین مصداق برای امور حکمی، باید رأی خود را صادر نماید (۱).

منظور بند "د" ماده ۲۱۳ (آ.د.ک. جدید) نیز از لزوم ذکر ادله اثبات دعوا در داد نامه، همان امور موضوعی بوده و همین ماده، ذکر ادله اثبات احکام را نیز در بند "ه" بر قاضی لازم شمرده است.

بهتر آن است که در رأی قاضی ابتدا کلیه امور موضوعی ذکر شوند و به دنبال آنها امور حکمی بیایند مگر اینکه دادخواست موارد متعددی داشته باشد که در آن صورت، نسبت به هر مورد به طور جداگانه کلیه موارد موضوعی و حکمی به ترتیب ذکر شود و آن گاه امر دیگر مورد رسیدگی حکمی و موضوعی

جداگانه قرار گیرد.

فصل اول - شرح امور حکمی و امور موضوعی

جنبه موضوعی دعوا شامل اعمال حقوقی و یا وقایعی است که سبب اولیه طرح دعوا شده و مبنای آن را تشکیل می‌دهند. نقطه آغازین دعوا، از طرح امور موضوعی است که ماده (۱۲۵۸) به بعد قانون مدنی، طرق اثبات آنها را بر شمرده است. یعنی به ادله ای که برای اثبات امور موضوعی دعوا مربوط به اعمال حقوقی و یا مادی وارد می‌شوند، ادله اثبات دعوا گفته می‌شود.

جنبه موضوعی دعوا به قوانین و مقرراتی مربوط می‌گردد که حاوی اصول کلی و مقررات و قواعد اساسی است که وضعیت احکام و اعمال حقوقی و یا وقایع مادی را معین می‌سازند. در بحث مسئولیت کیفری، از جنبه حکمی دعوا تحت عنوان "عنصر قانونی" یاد می‌شود.

مثال : شخصی مدعی می‌شود که در مسیر خود در اتوبان در بین دو خط در حال حرکت

فورس مازور، خود به خود اثبات عنصر معنوی را به همراه خواهد داشت. در حقوق ایران می‌توان به جرایمی نظیر تخلفات گمرکی، توهین، ساخت اجناس تقلبی و وارد بازار نمودن اجناس فاقد ایمنی، اشاره نمود که در آنها عنصر معنوی از عنصر مادی کشف می‌گردد یا حداقل از عنصر معنوی به گونه‌ای تفسیر عینی ارائه می‌گردد که مثل اینکه عنصر معنوی و عنصر مادی به صورت همزمان ثابت شده‌اند. یعنی در این موارد، برای اثبات جرم، اثبات دو عنصر آن یعنی عنصر مادی و عنصر قانونی کفایت می‌کند. بنابراین، در این موارد دعوی کیفری با دعوی مدنی نزدیک می‌شود، بدین صورت که قانونگذار "قصد اضرار" را در خصوص مرتکب این اعمال مفروض دانسته است مگر اینکه دلیل خلاف آن ثابت گردد (۳).

بنابراین، قاضی یا دادستان در این موارد لازم نیست دلیل کافی برای متوجه ساختن مجرمیت مجرم داشته باشد بلکه این وظیفه متهم است که باید ثابت کند جرمی مرتکب نشده است و یا عدم حضور خود را در زمان وقوع جرم به اثبات رساند و یا به دلایل محکم دیگر متوسل شود تا بتواند این اماره قانونی بی‌گناهی (وفق قانون فرانسه) یا اصل برائت را (وفق قانون ایران و فقه) از حجیت و اعتبار ساقط نماید (۴). البته در همه این موارد، امارات مذکور به ضرر متهم نمی‌باشند بلکه در بعضی مقاطع این امارات قانونی، به نفع متهمند.

فصل دوم - تفکیک موارد امور موضوعی از امور حکمی

با تعریفی که از امور موضوعی و امور حکمی داشتیم دقیقاً مرز این دو امر را روشن نمی‌کند و در بعضی از موارد، تفکیک آنها از همدیگر دشوار می‌گردد. گاهی یک امر

هر دعوی اعم از
امور مدنی، تجاری،
جزایی و یا حتی
بین المللی، دارای
دو جنبه اساسی
است که باید در رأی
قاضی نیز هر دو جنبه
ذکر گردند. اول
جنبه های موضوعی
دعوا و در مرحله
دوم جنبه های حکمی
آن می باشند

مجرمانه می‌باشد.
- عنصر مادی جرم که به جنبه موضوعی
دعوا بر می‌گردد.

بنابراین، در یک دعوی کیفری، مدعی العموم (دادستان) و یا قاضی باید با استناد به مواد قانونی که جرم و مجازات آن را تعریف نموده‌اند، قصد مجرمانه، سوء نیت و یا تجرمی متهم را در کنار اعمال مادی و خارجی که برای نیل به این هدف مجرمانه انجام داده است، ثابت نماید. در هر کدام از این سه مورد، اثبات آنها به عهده قاضی یا دادستان است. البته در مورد برخی تخلفات، وجود عنصر مادی قرینه‌ای بر وجود عنصر معنوی می‌گردد و در مورد برخی دیگر، وجود عنصر مادی اماره مطلق بر وجود عنصر معنوی تلقی می‌شود، به گونه‌ای که دعوی خلاف این اماره از فاعل مادی اعمال مجرمانه پذیرفته نمی‌شود. مثلاً در حقوق فرانسه برای تخلفات معمولی (۲) اثبات عنصر معنوی لازم نیست بلکه در این موارد، به دلیل وجود اماره قانونی سوء نیت، امر اثبات این عنصر به جز در موارد

بوده و در این حال فرد دیگری با تغییر ناگهانی مسیر و بدون اعلام از طریق چراغ راهنما و نتیجتاً انحراف به چپ، با وی برخورد نموده و به ماشین و همچنین خود وی خساراتی وارد آورده و از این رو از دادگاه تقاضای محکومیت خوانده را به پرداخت خسارات وارده به خود می‌نماید.

در این دعوا، وقایع ذیل از جمله امور موضوعی می‌باشند:

- اینکه خواهان در مسیر خود در بین دو خط در حال حرکت بوده،
- اینکه خوانده از مسیر خود منحرف شده است،

- اینکه در اثر این انحراف، به خواهان خساراتی وارد شده است.

و امور حکمی در این دعوا، مواد قانونی هستند که با استناد به آنها، خوانده متخلف تشخیص داده شده و محکوم به پرداخت خسارات می‌گردد. این امور حسب مورد، قوانین مربوط به مسئولیت مدنی و قواعد مربوط به راهنمایی و رانندگی می‌باشند.

در مثال فوق، برای اثبات وجود حوادث اتفاقی، باید به وسایل مادی خارجی نظیر اقرار، شهادت شهود، اسناد و امثال آن مراجعه نمود. در این میان، مرجع قضایی رسیدگی کننده به ماهیت امر، هم باید در دعوی مطرح شده جنبه موضوعی را تشخیص دهد و هم جنبه حکمی آن را.

در امور کیفری، عنصر قصد، رکن جرم را تشکیل می‌دهد. این عناصر، سه امر مختلف می‌باشند و هر سه باید علی‌الاصول به طور جداگانه به اثبات برسند:

- عنصر قانونی جرم و مجازات که همان ادله اثبات احکام بوده و در قوانین جزایی اعم از شکلی و ماهیتی آمده‌اند.

- عنصر معنوی جرم که عبارت از قصد

بودن و ارتباط قضیه با احوال شخصیه، قانون افغانستان را در خصوص آنها اعمال نماید. این سؤال در مورد کشورهایی که در محدوده جغرافیایی خود، قوانین مختلفی (۵) در خصوص احوال شخصیه دارند، در محدوده حقوق داخلی نیز اتفاق می افتد. مثلاً در خصوص ایرانیانی که یکی از مذاهب پذیرفته شده در قانون اساسی را دارند، سنی بودن، مسیحی بودن، یهودی بودن و زرتشتی بودن، اموری هستند که در خصوص آنها مرز بین امور موضوعی و حکمی به دقت مشخص نیست. در خصوص ماهیت موارد مزبور بین حقوقدانان اختلاف شده است (امور مختلط). پس از شناخت امور حکمی از امور موضوعی، به وظیفه هر کدام از مدعی و منکر و قاضی در امر اثبات ادله می پردازیم.

بخش دوم - نقش طرفین و قاضی در

اثبات امور حکمی و امور موضوعی

هر کدام از قاضی و طرفین دعوا در امر دادرسی مدنی وظایفی دارند که به عنوان یک قاعده کلی مطرح است (فصل اول)، ولی با این حال این اصل تأسیسی در برخی موارد با استثنا مواجه می شود (فصل دوم).

فصل اول - قاعده کلی در تقسیم وظایف قاضی و اصحاب دعوا

همان طور که اجمالاً گذشت، اصولاً نقش طرفین دعوا به اثبات امور موضوعی منحصر می گردد و نقش قاضی، دانستن امور حکمی است. اصولاً قاضی از تحصیل دلیل به نفع یکی از طرفین دعوا منع شده است. البته همان طور که اشاره خواهد شد، تقسیم بندی وظایف قاضی و اصحاب دعوا بنا بر شرح فوق، منحصر به امور مدنی است و در امور کیفری مطرح نمی شود. در امور کیفری، اثبات همه سه عنصر از عناصر تشکیل دهنده جرم اصولاً بر عهده قاضی (البته در سیستم جدید که

می شود که قاضی کتاب قانون مدنی را در خصوص اجاره اشخاص ببندد و کتاب قانون کار را مد نظر خود برای صدور حکم قرار دهد که احکام آن در بسیاری از موارد با قانون مدنی متفاوت است. مثال سوم:

این مثال در مورد جایی است که وجود یک عنصر خارجی مثل انعقاد قرارداد در خارج و یا ملیت خارجی طرفین و یا یکی از اصحاب دعوا و... پای قانون خارجی را به میان آورد. در این رابطه، سؤال اساسی این است که آیا خارجی بودن دعوا، امر موضوعی است یا امر حکمی؟ به هر حال، اگر آن را امر موضوعی هم بدانیم، این امر موضوعی مثل سایر امور موضوعی نیست که وظیفه اثباتش تنها به عهده طرفین باشد و همان طور که خواهیم گفت، قاضی می تواند در این امور موضوعی نیز دخالت کند. این است که قاضی می تواند مثلاً با مشاهده قیافه ظاهری یکی از اصحاب دعوا و یا لهجه آنها از طرفین دعوا سؤال کند که مثلاً افغانی نیستند، که در صورت افغانی

موضوعی چنان تأثیری در امور حکمی می گذارد که می تواند جریان دعوا را به کلی عوض کند. ما برای توضیح مطلب سه مثال می آوریم:

مثال اول:

اینکه دعوا از گونه دعوی تجاری است یا تاجر بودن طرفین موجب می شود که قاضی کتاب قانون مدنی را ببندد و با استناد به قانون تجارت حکم دهد. مثلاً اگر دعوی ضمان بشود و دعوا جنبه مدنی داشته باشد، یعنی طرفین دعوا تاجر نبوده یا سند از نوع تجاری نباشد، دادگاه به استناد موارد ضمان عقدی که در حقوق مدنی وارد شده، حکم خواهد داد. یعنی قاضی ضمان را به معنای انتقال ذمه از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن (ماده ۶۹۸ ق.م.ا) تلقی خواهد نمود در حالی که اگر ثابت شود که طرفین تاجر هستند و یا سند از نوع تجاری است، موجب می شود که قانون مدنی صالح به رسیدگی نباشد، بلکه قوانین تجارت که ضمان را به معنای ضم ذمه به ذمه می دانند (مواد ۴۰۲ به بعد قانون تجارت)، قابلیت اجراء داشته باشند.

تشخیص تجاری بودن دعوا که یکی از شیوه های شناخت آن از طریق تاجر بودن طرفین است، در تعیین سیستم حقوقی نیز مؤثر می باشد. به علاوه، در صورتی که دعوا تجاری باشد، در اکثر سیستم های حقوقی مثل فرانسه و همچنین آیین دادرسی سابق کشور ما، از آیین دادرسی اختصاصی تبعیت می شود که به طور محسوسی از نظر سرعت، سادگی و تأمین بدهکار با سیستم حقوق مدنی متفاوت می باشد.

مثال دوم:

در عقد اجاره اشخاص اینکه بین اجیر و مستأجر رابطه خادم و مخدومی (subordination) وجود دارد، موجب

در عقد اجاره اشخاص اینگونه بین اجیر و مستأجر رابطه خادم و مخدومی (subordination) وجود دارد، موجب می شود که قاضی کتاب قانون مدنی را در فصول اجاره اشخاص ببندد و کتاب قانون کار را مد نظر خود برای صدور حکم قرار دهد که احکام آن در بسیاری از موارد با قانون مدنی متفاوت است

فعال در جریان دعوا، یکی از طرفین دعوا می باشد. این در حالی است که در امور کیفری علاوه بر طرف متضرر از جرم، با توجه به اصل برائت، و اماره بی گناهی همه^(۱۲)، بار اثبات دلیل اساساً بر عهده قاضی و یا مدعی العموم قرار می گیرد که با مدد دلایل محکم با استناد به علمی که برای وی حاصل شده است،^(۱۳) جرم را متوجه متهم سازد و برای وی راه گریزی از اتهام باقی نگذارد^(۱۴).

بنابراین، تا زمانی که دلیل قطعی بر توجه اتهام موجود نباشد، اماره بی گناهی متهم و یا اصل برائت، حاکم و مانع از اعمال هر گونه مجازات خواهد بود^(۱۵). مضاف بر اینکه، بار اثبات دلیل در امور کیفری به جهت وجود همان اماره قانونی بی گناهی، سنگین تر از امور مدنی است^(۱۶).

در امور مدنی، دلایلی که دلیل بودن آنها از نظر قانون محرز شده، بعضاً می توانند مستند حکم قرار گیرند هر چند برای قاضی فقط مفید ظن باشند؛ ولی در امور کیفری، دلیل باید وجدان قاضی را اقناع سازد و با دلایل ظنی نمی توان مجرمیت کسی را اثبات نمود^(۱۷). به هر حال، ماده (۱۲۵۷) ق.م.نیز بار اثبات را به عهده مدعی گذاشته است و می گوید: هر کس مدعی حقی شد، باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست.

این دلایل باید در دادخواست خواهان به دادگاه مذکور گردند. در همین رابطه، بند ۶ ماده (۵۱) آ.د.م. جدید، در رابطه با مواردی که الزاماً باید در دادخواست آورده شوند، ذکر ادله و وسائلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره می باشد. شکی نیست که مراد از ادله، در بند ۶ ماده

مرحله بدوی ادعای مدعی پذیرفته شد، پژوهش خواه که منکر دعوای اصلی بوده، مدعی دعوای پژوهشی محسوب می گردد. بنابراین، اگر متهم برای فرار از مجازات در هنگام طرح اتهام از طرف مدعی العموم و یا شاکی خصوصی، به نوبه خود عذری را مطرح سازد، مثل اینکه مدعی مجنون بودن، صغیر بودن، در اشتباه و یا مکروه بودن، مشمول مرور زمان شدن یا دفاع مشروع در زمان ارتکاب جرم شود، در چنین ادعاهایی مدعی محسوب می شود و بدیهی است برای اثبات ادعای خود که رافع مسئولیت کیفری می باشد، باید دلیل بیاورد^(۱۹).

از نظر آیین دادرسی مدنی فرائسه، مدعی کسی است که در دعوا بدوی مدعی محسوب بوده است هر چند در دعوای پژوهش و فرجام در مقام منکر وارد دعوا شود. این است که گروهی معتقد شده اند مدعی کسی است که برای اولین بار دعوایی را مطرح می نماید. البته مواردی که بار اثبات دلیل بر عهده طرف مقابل یعنی منکر قرار می گیرد، در جایی است که به نفع وی اماره ای وجود داشته باشد، یعنی مدعی کسی است که قولش مخالف با ظاهر باشد.

قاعده تعلق بار اثبات دلیل بر عهده مدعی، به عنوان یک قاعده کلی که مفاد یک روایت نبوی هم هست^(۲۰)، هم در امور کیفری و هم در امور مدنی، باید مراعات شود و در ماده (۱۲۵۷) ق.م.ن و در ماده (۱۳۱۵) کد سیویل نیز آمده است^(۲۱). قاعده مزبور می تواند نتیجه منطقی اصل برائت باشد که قانونگذار ما برای امور مدنی به خصوص در ماده (۱۹۷) د.م. جدید و به عنوان یک قاعده کلی در اصل (۳۷) ق.ا، از آن یاد کرده است. البته در امور مدنی معمولاً بار اثبات دلیل بر عهده مدعی است و او به عنوان دارنده نقش

قاضی کار تحقیق و تعقیب جرم را نیز انجام می دهد (یا دادستان (در سیستم قبلی ایران و سیستم فعلی فرانسه) به عنوان مدعی العموم و یا ضابطین دادگستری به عنوان افرادی که وظیفه کشف و تعقیب جرم را دارا می باشند، می باشد. البته با تصویب آیین دادرسی مدنی و کیفری جدید می توان تلاش ها را به سمت یک نوع آیین دادرسی تفتیشی سوق یافته مشاهده نمود که در این سیستم، نقش قاضی در "کشف حقیقت" بسیار مهم تلقی شده و قاضی نقش فعالی را در جریان دعوا برای نیل به این مهم به عهده گرفته است. امری که ممکن است این گمان را به ذهن بیاورد که "فصل خصومت" در ردیف دوم از اهمیت قرار گرفته است.

این تقسیم بندی، مبنای شناخت وظایف قاضی از اصحاب دعوا در باره ادله می باشد. در این بین، وظیفه هر کدام از طرفین دعوا با شناخت مدعی از منکر روشن می گردد.

از نظر فقهی، مدعی کسی است که ادعایی دارد. بدین گونه که اگر او دست از ادعای خود بردارد، دعوا رها می شود.^(۲۲) در تعریف دیگر، مدعی کسی است که سخن وی مخالف ظاهر یا مخالف اصل است.^(۲۳) از آنجا که سخن مدعی خلاف اصل یا خلاف ظاهر است، بار اثبات دلیل همیشه به عهده اوست که بتواند حکم ظاهری یا حکم مبتنی بر اصل را به نفع خود عوض کند. اگر وی به مدد دلایلی که قادر به تبدیل این حکم ظاهری هستند، از عهده این کار بر نیاید، حکم به بی حقی وی صادر خواهد شد. البته در جریان دعوا یا در طی مراحل مختلف دادرسی از مرحله بدوی و پژوهشی و فرجام ممکن است جای مدعی و منکر عوض شود؛ یعنی اگر مدعی علیه در مقام پاسخ، ادعای جدیدی را مطرح سازد، منکر، مدعی محسوب می شود^(۲۴) و یا اگر در

(۵۱) آ.د.م. جدید، ادله اثبات دعوا می باشند، نه ادله اثبات احکام؛ زیرا ادله اثبات احکام در حیطة اختیارات قاضی می باشد. ضرب المثلی در زبان حقوقی فرانسه وارد شده است که می گوید: " آقای وکیل شما به امور موضوعی پیردازید، حکم را قاضی می داند " یا قاضی به طرفین دعوا می گوید: " بگویند چه شده تا حکمش را بگویم ". این تقسیم بندی از وظایف قاضی و طرفین، هم در امور کیفری جریان دارد و هم در امور حقوقی و در هر حال، دادگاه نمی تواند مدعی را به این دلیل که به دلایل اثبات احکام استناد ننموده، محکوم به بی حقی نماید.

البته احکام دادگاه ها باید مستدل باشد. یعنی ادله اثبات احکام که بر مبنای آن حکم داده شده است در رأی قاضی ذکر گردند. بنابراین، منظور اصل (۱۶۶) ق.ا. که مقرر می دارد: احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است، همان ادله اثبات احکام می باشند. همچنین در ماده (۹) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب آمده است: قرارها و احکام دادگاه ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن صادر شده است. تخلف از این امر و انشاء رأی بدون استناد موجب محکومیت کیفری خواهد بود. به هر حال، علم قاضی نسبت به ادله اثبات احکام مفروض دانسته شده است و نسبت به وی جهل به قانون قطعاً رافع مسئولیت نیست. این است که اصل (۱۶۷) ق.ا. می گوید: قاضی مکلف است کوشش کند حکم هر قضیه را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال و یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی

به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

بر این اساس، لازم نیست اصحاب دعوا متذکر امور حکمی شوند. مثلاً کسی که مالش تلف شده است فقط باید ثابت کند که تلف کننده ای وجود داشته و ضرر از ناحیه وی به او رسیده است. دیگر لازم نیست به ماده ای نظیر ماده (۳۲۸) ق.م. استناد نماید و بر آن مبنا حق خود را مطالبه نماید؛ زیرا استناد به مواد مناسب، وظیفه قاضی است.

شایان ذکر است که وجود حق در مرحله ثبوت با حق در مرحله اثبات ملازمه ندارد. بسیاری حقوقی که قابل اثبات نیستند یا امور قابل اثباتی که حق نیستند. حضرت علی (ع)، زره مفقود خود را در دست یهودی یافت از وی مطالبه نمود ولی یهودی منکر شد. در نزد قاضی (منصوب از طرف حضرت علی!) از حضرت مطالبه بینه (شاهد) شد. چون حضرت به عنوان مدعی نتوانست با آوردن شاهد ادعای خود را ثابت کند، حکم به بی حقی وی داده شد! بسیاری از حقوق وجود دارند ولی قابل اثبات نیستند. ترتیبی که ذی حق را در وصول به این هدف یاری می رسانند، دلایل اثبات حق می نامند که بر دو گونه می باشند: دلایل اثبات احکام و دلایل اثبات دعوا.

ادامه دارد

پی نوشتها:

- ۱- در زبان انگلیسی نیز به همین ترتیب عبارتی مثل as where و در زبان فرانسه این دلایل حکمی و موضوعی بعد از عباراتی مثل *considérant que* می آیند.
- ۲- *infractions*
- ۳- نگاه کنید به مواد ۳۶۹ بند ۲ و مواد ۳۹۲ و ۳۹۵ و ۴۰۱ و ۴۱۸ مجموعه قوانین گمرکی فرانسه- ماده ۴۱۸ مجموعه قوانین گمرکی فرانسه، نفس در دست داشتن مخدر در دست شخصی در گمرک را اماره قصد قاچاق داشتن آن می داند. در خصوص اماره سوء نیت فروشنده حرفه ای که جنس فاقد ایمنی را وارد بازار می نماید. ر.ش. رساله دکتری از عبدالرسول دینانی تحت عنوان مسئولیت مدنی ناشی از نقص ایمنی محصولات صنعتی، تز دکتری دفاع شده در دانشگاه استراسبورگ. همچنین کتاب آقای لوک بیهل حقوق کیفری مصرف، چاپ (۱۹۹۰)

۴- موارد وجود امارات زیادند که در مقاطع مختلف به آنها اشاره شده است که از آن جمله، گزارشات ضابطین دادگستری بویژه در جرایم مشهود می باشند. در جواب اینکه آیا گزارش مامورین و ضابطین دادگستری دلیل محسوب می شود یا اماره، باید گفت: تبصره ماده ۱۵ (آ.د.ک. جدید) مقرر می دارد: گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موقوف و مورد اعتماد قاضی باشند. ماده ۲۴ (آ.د.ک. جدید) به گونه ای تقریر شده است که نشان می دهد گزارشات ضابطین دادگستری می توانند کافی نباشند که در آن صورت قاضی رسیدگی کننده می تواند تکمیل آنها را بخواهند. لذا این گزارشات در حد اماره می باشند که بار اثبات دلیل را بر عهده متهم می گذارند. ماده ۱۶۵ (آ.د.ک. جدید، بند ب. همچنین مواد ۳۲۳ و ۳۲۴ (آ.د.ک. قدیم) و همچنین است گزارش مامورین راهنمایی در خصوص تخلفات راهنمایی و رانندگی.

- ۶- شهید اول، *اللمعه الدمشقیه*، به نقل از شرح آن در ص ۷۶ ج ۳.
- ۷- شهید ثانی، *شرح لمعه*، ج ۳، ص ۷۶.
- ۸- *reus in excipiendo fit actor* این معناست که چنانچه منکر ابرادری را در جواب مدعی مطرح سازد در ادعای خود مدعی محسوب می گردد و باید برای ادعای خود دلیل بیاورد. ر.ش. لغت نامه حقوقی لکزیک
- ۹- البته در خصوص اثبات مجنون بودن بحث هایی شده است *Merte et Vitu. Traité de droit criminel. Ed. Cujas, p 160*
- ۱۰- پیامبر اکرم (ص): *البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه*، ص ۱۷۷ و همچنین ذیل مسئله ۱۶۸۲، ص ۱۰۰، کتاب خلاف، شیخ طوسی، چاپ انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- در زبان لاتین (*actori incumbit probatio*) به معنای دلیل بر عهده مدعی می باشد یا (*incumbit actori onus probandi*) که به معنای بار اثبات دلیل بر عهده کسی است که مدعی وقوع عمل حقوقی و یا یک واقعه مادی است. 12-Présomption d'innocence
- 13-Intime conviction du juge
- 14-P. Bouzat, *Traité de droit pénal et de criminologie - Tome II - Procédure pénale*, p. 1127 à 1129 - *Le fardeau de la charge de la preuve* - Jean Languier. La procédure pénale 4ème éd. p. 39.
- ۱۵- مستفاد از اصل ۳۷ (ق.ا.) و در حقوق فرانسه ر.ش. به:
- Michèle-Laure Rassat, *Procédure pénale* éd. CUJAS, 1990, p. 263
- 16-Jean Pradel - *Droit pénal et procédure pénale*, 1989, p. 264, n° 250 - *Charge de la preuve*.
- ۱۷- طبق قاعده (*in dubio pro reo*) یعنی، از شک، متهم بهره مند می شود. ر.ش. لغت نامه حقوقی لکزیک و در حقوق ما معادلی نظیر (الحدود تدرا بالشبهات) وجود دارد. که هم در مورد ادله حکمی و هم در مورد ادله موضوعی کاربرد دارد.

ماهنامه شماره ۱۳۳۳، سال ششم، مرداد و شهریور ۱۳۸۱